

عملکرد آی. سی. اف. تی. یو. و فدراسیون کار امریکا

مجید آذری

شانزدهم اسفند ماه هشتاد و پنج

فعالیت و تلاش افشار و طبقات دیگر در جهت ایجاد سازمان و تشکیلات برای کارگران ایران در یکی دو سال گذشته نسبت به قبل ملموس تر گردیده است. عده ای از همان ابتدا سر راست و بدون اما و اگر مقوله نامه های سازمان جهانی کار را برای مشروعیت کار خود مبنا قرار دادند و از همان ابتدا اتحادیه های کارگری امروز- وسیله چانه زنی در بهترین حالت- را راه رستگاری کارگران ایران معرفی کردند. در مقابل اینها، دسته ای دیگر با انتقاد از مواضع نزدیک این دسته از مصلحین به جناحهایی از حاکمیت ایجاد سازمانهای کارگری را امر خود کارگران اعلام کردند، اما در عین حال اینان نیز پیمانهای سازمان جهانی کار را وسیله ای برای دفاع از حرکت خود مورد استفاده قرار دادند. این دسته نیز بنام کارگران، مقدماتی را طرح کردند، اما از نتایج آن طفره رفتند تا عدم تفاوت خود را با دسته اول نشان دهند.

در حول و حوش این تلاشها و مناقشات بنا بر سنت رایج، نوبت احزاب سیاسی که در باورهای خود، طرفدار کارگر هستند فرار سید. ظاهرا سفره ای باز شده بود و هر کس میبایست سهمی از این سفره برداشت کند. دعوا بر سر جذب چند کارگر خدمات عمومی بالا گرفت. تلفنها و ای میلیها بکار افتادند. دعوت از این و آن به اتاقهای پالتاکی، الصاق خود به این چند نفر که در فضای خفقان جرات کرده و حرفی زده بودند، مدتها ایجاد هیجان کرده بود. مدتی در بین این مدعیان جنگ قلمی در گرفت تا رقیب و رقیبا از میدان بدر شده باشند. در این میان محافلی گسترش مییافت، محافل تازه ای شکل میگرفت. احزاب، متخصصین و کارشناسان کارگريشان را به صحنه میآوردند. همه اینها در فضایی پیش میرفت که کارگران ایران دسته دسته اخراج و هزاران هزار کارگر پس از ۶ ماه تا دو سال کار قادر به دریافت دستمزدهای خود نبودند و از ترس اخراج، میلیونها ساعت از نیروی کار خود را مجاناً برای پروار کردن سرمایه داران ایران در اختیار آنان قرار میدادند. این روند همچنان ادامه دارد.

بیش از سه سال تقلا و یارگیریها و نامه پراکنیها اکنون همه به مبدا خود رسیده اند و منتظر دریافت جواز از اتحادیه های بین المللی کارگری هستند. تا اینجا هر کدام از اینها چیزی عایدشان گردیده است. تعدادی کمبود های روانی- اجتماعی خود را تامین نموده، تعدادی در یک محدوده معین اسم و رسمی پیدا کرده و بعضیها چند پله ای برای صعود به مقامات بالاتر به منظور تضمین آینده خود را طی کردند، اما برای کارگران جز زندان و خانه خرابی و اخراج و گرسنگی فرزندانشان چیزی عاید نگردیده است. در اینجا باید تاکید کنم که زمانی که کارگر صنعتی فولکس واگن در قلب کشورهای پیشرفته صنعتی برای حفظ شغل خود قرارداد ۵ سال انجام دستمزد را از طریق اتحادیه امضا میکند، کارگر ایرانی برای تجربه گرفتن از دلایل شکست هم طبقه ایهای خود باید عمیقتر از هر زمانی به موقعیت

مادی و طبقاتی خود بیندیشد.

هر چند این کمیته های چند نفره و سازمانهای سیاسی مرتبا در کردیورهای اتحادیه های کارگری برای ملاقات روسای آنها منتظر هستند، اتفاقات و تحولات عدیده ای باید روی دهد تا اینان با و یا بدون تشکلات طرفداران جناحهای مختلف بورژوازی ایران، به تشکلاتی نظیر اتحادیه های موجود دست یابند.

هدف این نوشته نه افشاگریهای رایج در سازمانهای سیاسی است و نه افراد مشخصی را مورد هدف قرار میدهد چرا که آنها تنها تجسم انسانی سرمایه و یا دلال سرمایه هستند. در مورد تاثیر و کارکرد این نوشته نیز نباید دچار توهم شد. این نوشته شاید به باز شدن چشم تعداد معدودی که به دنبال کشف حقیقت هستند کمک کند. با احتیاط کامل میتوان گفت ممکن است به دست چند کارگر برسد. با علم به همه محدودیتها و برد ضعیف چنین نوشتجاتی گریزی از گفتن و نوشتن حقیقت نیست. در اینجا تکرار جمله ای از مارکس برای ورود به این کار تحقیقی ضروری است.

"کشوری که از لحاظ صنعت جلوتر از دیگران است، به کشوری که کمتر توسعه یافته، منظره آینده اش را نشان

میدهد." (مارکس دیباچه جلد اول کاپیتال)

در ابتدا باید بگویم که در رابطه با شکل گیری اتحادیه های کارگری و فراز و نشیب آنها چه در سطح بین المللی و چه در سطح ملی کتب و مقالات بسیار متعددی از سوی گرایشهای سیاسی نوشته شده است. منطقی این نوشته کوتاه که هدفش نشان دادن موقعیت کنونی این اتحادیه ها در مبارزه طبقاتی است، نمیتواند به چنین امر سنگینی بپردازد. اینجا سعی بر این خواهد شد که بطور خلاصه اتحادیه های کارگری بین المللی را پس از جنگ جهانی دوم به خواننده بشناساند. با خاتمه جنگ جهانی دوم، رقابت بین سرمایه های بلوک شرق به رهبری شوروی سابق و سرمایه های بلوک غرب به رهبری آمریکا شدت یافت. آمریکا تنها کشوری بود که در طی جنگ و به یمن همکاری نزدیک و تنگاتنگ فدراسیون کار آمریکا با دولت و سرمایه داران آمریکا از طریق فروش تسلیحات در مقیاسی جهانی و بخاطر دور بودن از میادین جنگ، به لحاظ اقتصادی قدرتمندتر از همه از جنگ بیرون آمد. (افراد علاقه مند به این مساله میتوانند به کتاب "گامهای ستیز کارگران" که توسط یکی از تروتسکیستهای آمریکایی بنام آرت پریس نگاشته شده است مراجعه کنند). بعد از جنگ جهانی دوم هنوز اتحادیه های کارگری زیر چتر فدراسیون جهانی کار قرار داشتند، ولی با حاد شدن رقابتهای غرب و شرق و دخالت مستقیم اتحادیه های آمریکا و انگلیس این سازمان دچار انشعاب گردید و آمریکاییها و انگلیسیها آی.سی.اف.تی.یو. را در مقابله با شوروی و اروپای شرقی آن زمان بوجود آوردند. محور اساسی اختلافات آن دوره طرح مارشال، مساله مستعمرات، ناتو و نفوذ اتحادیه های طرفدار شوروی در سطح بین المللی و سطوح ملی بود. کنگره کار آمریکا برای حفظ گسترش منافع بورژوازی آمریکا منتظر همکاری تنگاتنگ آی.سی.اف.تی.یو. نماند و خود مستقیما برای دخالت در امور سیاسی و خصوصا اتحادیه های کارگری دنیا کمیته اتحادیه های آزاد کارگری را در سال ۱۹۴۴ بوجود آورد. این کمیته در ابتدا توسط جرج مینی، دیوید دابینسکی، مئوول، و جرج هرپسن شروع به کار کرد. این کمیته از همان ابتدا بودجه ای کاملا سری و نامحدود در اختیار داشت تا جاییکه حتی بخشی از روسای خود اتحادیه های کارگری آمریکا از وجود چنین بودجه ای اطلاع نداشتند.

این کمیته برای شروع کار خود به سازماندهندگان جدی نیاز داشت و به همین خاطر دوتن از افراد زبده را به استخدام خود درآورد. یکی از این افراد جی لاوستون دبیر اول سابق حزب کمونیست آمریکا بود که بر اثر اختلاف با استالین

مجبور به ترک این حزب شده بود و دیگری سازماندهی بنام اروینگ براون بود که آزمایش خود را در کمپینهای کارخانه فورد، جنوب شیکاگو، و معادن ذغال سنگ هارلان کنتاکی گذرانده بود. همسروی لی لی به ۵ زبان اروپایی تسلط کامل داشت. لی لی نیز به عنوان منشی همسرش به استخدام این کمیته درآمد. برای احتراز از طولانی شدن نوشته با در نظر گرفتن حوصله خواننده ایرانی اینجا دخالتهای اتحادیه های کارگری امریکا و آی.سی.اف.تی.یو. را در سطح دنیا به اختصار نشان میدهم.

اروپا

ایروینگ در اکتبر سال ۱۹۴۵ به عنوان نماینده رسمی فدراسیون کار امریکا وارد پاریس شد و در نامه ای به لاورستون نوشت که "من میخواهم با ایجاد اتحادیه های ضد کمونیستی در فرانسه و ایتالیا س.ژ.ت. و سی.جی.آی.ال. را تضعیف کنم." وی برای امن کردن بنادر ماریسی و جنوب ایتالیا که اغلب تحت کنترل "کمونیستها" بود، به تشکیل دستجات اوباش و تبهکار در سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۸ پرداخت. ایروینگ با همه هوش سرشار و پشتکار خود بطور کامل قادر به این کار نشد و مجبور گردید بخشی از روسای اتحادیه های بنادر را با پولهای نامحدود بخرد و اعتصابات را درهم بشکند و به نفع کاندیدا های ضد کمونیست در اتحادیه های ایتالیا مداخله نماید. براون بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸ از خزانه داری فدراسیون کار امریکا و بودجه سنای امریکا و شرکتهای بزرگی نظیر جنرال الکتریک، ایکس.کن و سینگر که منافع مستقیمی در بازار های اروپا داشتند، مبالغ هنگفتی دریافت نمود. از ۱۳ میلیارد دلار بودجه اختصاصی طرح مارشال، ۵ درصد به سازمان دادن اتحادیه های آزاد کارگری اختصاص یافت. علاوه بر این مبالغ، ایروین براون با استفاده از رابطه دوستانه خود با آوریل هری من ۸۰۰ میلیون دلار دریافت و آنرا صرف سازماندهی اتحادیه های آزاد کارگری نمود. قبل از پایان اجرای طرح مارشال سازمان سیای امریکا در سال ۱۹۴۷ تاسیس گردید. با تشکیل این سازمان دست اتحادیه های کارگری امریکا برای دخالت هرچه بیشتر و مستقیم تر در سراسر دنیا بازتر گردید. کنگره کار امریکا علیرغم خرده اختلافاتی که گاهها بر سر پیشبرد سیاستهای خود با آی.سی.اف.تی.یو. پیدا میکرد، از سال ۱۹۵۰ به بعد میلیونها دلار در اختیار این سازمان قرارداد. این کمکها از طریق جان رنه لاگ یکی از رهبران سیا توسط والتر ویکتور روتر از روسای اتحادیه ماشین سازی امریکا به آی.سی.اف.تی.یو. پرداخت میشود. این دو برادر قبلا از فعالین کارگری سوسیالیست امریکا بودند که بعد ها به همکاری مستقیم با اف.بی.آی و سیا روی آوردند.

فعالیت این کمیته بعد از اجرای طرح مارشال در اروپا تا حدودی فروکش کرد، اما با سقوط دیکتاتوریهای نظامی در اسپانیا و پرتغال در نیمه دهه هفتاد نفوذ اتحادیه های سوسیالیست در این دو کشور گسترش یافت. برای شکست کاندیدا های سوسیالیست، بورژوازی امریکا مجبور گردید میلیونها دلار برای مبارزه انتخاباتی کاندیدا های مخالف سوسیالیستها در این دو کشور خرج کند. پس از اجرای طرح مارشال، بورژوازی و کنگره کار امریکا باین نتیجه رسیدند که برای نفوذ عمیقتر در جنبشهای کارگری اروپا به نهادی تخصصی تر نیاز دارند که نه تنها از کمک مالی دولت، بلکه از کمک مالی مستقیم شرکتهای بزرگ نیز برخوردار باشد. به همین منظور، آنها انستیتوی امریکایی برای گسترش اتحادیه های آزاد را بوجود آوردند که در جلسه شکل گیری آن کمپانیهای نظیر راکفلر، آی.تی.تی، کنکوت، شرکت نفت استاندارد، شل، آناکوندا، و حتی صاحب مجله ریپر دایجست شرکت کردند. در این جلسه،

پیتر گریس رئیس هیات مدیره شرکت دابلویو. آر. گریس که املاک و سرمایه های وسیعی در امریکای لاتین داشت به ریاست این بنیاد انتخاب گردید.

یکی از نمونه های دخالت کاملا آشکار فدراسیون کار امریکا و اتحادیه های کارگری غرب به همراه ریگان و پاپ جان پل دوم، در لهستان است. بخاطر بکارگیری گسترده این نوع از دخالتها، تاثیرگذاری اتحادیه های غربی و توهماتی که "فعالین کارگری" و احزاب سیاسی نسبت به این اتحادیه ها بوجود آورده اند، لازم است روی این نمونه کمی تامل شود.

در سال ۱۹۸۰ بر اثر نارضایی از افزایش قیمتها، کارگران اسکله گدانسک با طرح ۲۱ خواست که در رأس آنها خواسته های سیاسی بود، دست به اعتصاب زدند. فوری ترین خواست کارگران ایجاد اتحادیه های آزاد، رفع هرگونه سانسور و آزادی زندانیان سیاسی بود. در پی این اعتصاب دولت لهستان مجبور گردید دستمزدها را بطور قابل ملاحظه ای افزایش دهد. اما بر اثر ادامه آن دولت لهستان تحت فشار شوروی و برای جلوگیری کردن از ورود ارتش آن کشور به لهستان در دسامبر ۱۹۸۱ همبستگی را غیرقانونی و در سراسر کشور اعلام حکومت نظامی نمود. جالب توجه است که در چنین اوضاعی رهبران همبستگی در سپتامبر ۱۹۸۱ کیرکلند رئیس فدراسیون کار امریکا را به کنگره خودشان دعوت نمودند و قرار شد وی به همراه ایروینگ براون نماینده اروپایی فدراسیون در این کنگره شرکت کند. لخ والسا رهبر جنبش همبستگی قبل از دعوت فدراسیون یکصدوشصت هزار دلار از فدراسیون کار امریکا دریافت کرده بود، که خبر آن در روزنامه نیویورک تایمز در ۷ ژانویه ۱۹۸۱ منتشر شده است. لخ والسا و جنبش همبستگی از همان ابتدا مورد حمایت کلیسا و شخص جان پل دوم قرار گرفت. جان پل دوم در یک ملاقات محرمانه در ۷ ژوئن ۱۹۸۲ با ریگان که بمدت ۵۰ دقیقه طول کشید قول داد که همه کلیسا ها را در دفاع از همبستگی بسیج کند. بدنبال این ملاقات ریگان با قطع رابطه اقتصادی با لهستان این کشور را از یک مبادله تجاری سالانه ۶ میلیارد دلاری محروم ساخت. طراح اصلی این ملاقات رئیس سازمان سیا ویلیام ج. کیسی بود که با انواع کمک ها به رشد جنبش همبستگی یاری رساند. بنا بر منابع خود سیا و واتیکان کمکهای مالی آنها تا نیمه دهه ۱۹۸۰ سالانه به مرز ۸ میلیون دلار رسید. این کمکها شامل تکنولوژی پیشرفته مخابراتی، وسایل چاپ، و وی.سی.آر. بود. علاوه بر این کمکها، در طی ۷ سال ۵۰۰ روزنامه مخفی و مجله و ۲۴۰۰ کتاب و اطلاعاتی در بین کارگران پخش گردید.

همبستگی با دریافت این کمکها حتی قادر شد در فواصل مسابقات فوتبال شعارهای خود را از کانالهای تبلیغاتی فوتبال پخش نماید. پاپ جان پل دوم برای ترغیب و تشویق لخ والسا در ژوئن ۱۹۸۷ به لهستان سفر و در گدانسک وی را در آغوش کشید. پاپ صریحا و با اطمینان گفت "نترسید". همین حمایتهای مالی جنبش همبستگی را در موقعیتی قرار داد که بتواند با اعلام اعتصاب سراسری در سال ۱۹۸۸ کشور را به تعطیلی کشاند. در چنین شرایطی دولت لهستان مجبور گردید که باب مذاکره را با لخ والسا باز کند. جنبش همبستگی در آوریل همان سال قانونی اعلام گردید و خود را برای شرکت در انتخابات آماده نمود. در طی انتخابات فعالین اتحادیه به پیروزی چشمگیری در مقابل کاندیدا های "حزب کمونیست لهستان" دست یافتند. در اواخر ماه اوت ائتلاف جنبش همبستگی دولت خود را تشکیل و در ماه دسامبر لخ والسا به عنوان رئیس جمهور لهستان انتخاب گردید.

امریکای لاتین

در کشورهای امریکای لاتین، اتحادیه کنفدراسیون کارگران امریکای لاتین در سپتامبر ۱۹۳۹ شکل گرفت. در اولین کنگره این اتحادیه لومباردو تولدانو از مکزیک به ریاست این اتحادیه انتخاب گردید. وی تمایلاتی نسبت به سیستم شوروی داشت. تولدانو دو سال قبل از تشکیل اتحادیه به شوروی سفر کرده بود. این اتحادیه از همان ابتدا مورد حمله فدراسیون کار امریکا قرار گرفت. فدراسیون برای درهم کوبیدن این اتحادیه سرافینو روموآلدی را که از نزدیک فعالین اتحادیه های امریکای لاتین را میشناخت، به عنوان نماینده رسمی خود برای کشورهای امریکای لاتین منصوب نمود. وی در آوریل سال ۱۹۴۷ پس از ملاقات اسپزوله برادن به این نتیجه رسید که با انتخاب لومباردو به ریاست فدراسیون اتحادیه کارگران امریکای لاتین، امکان چرخش این اتحادیه ها بسوی شوروی بیشتر گردیده است. در ژانویه ۱۹۵۱، فدراسیون کار امریکا مصرانه از آی.سی.اف.تی. یو خواست که برای ضربه زدن به این اتحادیه ها، سازمان کارگری منطقه ای اینتر- امریکن را ایجاد کند. پس از شکل گیری این اتحادیه فدراسیون کار امریکا روموآلدی را در راس آن قرار داد. فیلیپ آجی در کتاب " یادداشت های روزانه سیا " مینویسد که روموآلدی حتی قبل از قرار گرفتن در راس اتحادیه های منطقه ای امریکای لاتین برای سیا کار میکرد است.

سال ۱۹۵۰ هاکوبو آرینس گوزمان پس از انتخاب به ریاست جمهوری گواتمالا اصلاحات ارضی در این کشور نمود. وی با وارد کردن چند وزیر طرفدار شوروی به حمایت از اتحادیه های کارگری این کشور پرداخت. زمانیکه مساله تقسیم اراضی کمپانی شروع به یونایتد فروت که در آن امریکاییها سرمایه گذاری کرده بودند به میان آمد، خشم روسای اتحادیه های کارگری و دولت امریکا طغیان نمود. کنگره کار امریکا و سیا به کمک سرهنگ کارلوس کاستیو آرماس ضمن کودتایی دولت گواتمالا را سرنگون ساختند. سرهنگ مزبور نه تنها فعالیت اتحادیه های چپگرا، بلکه همه اتحادیه را در سراسر کشور ممنوع اعلام نمود. در دوران حکومت سرهنگ مزبور کارگران گواتمالایی در قبال روزانه ۵۰ سنت دستمزد و بطور متوسط هفتگی ۸۱ ساعت مجبور بکار شدند. پس از کودتا هزاران کارگر و آحاد متعلق به اقشار دیگر بازداشت و زیر شکنجه رفته و هزاران نفر مجبور به ترک کشور گردیدند.

در سال ۱۹۶۳ انستیتوی امریکایی برای توسعه اتحادیه های آزاد، یکسال پس از ایجاد خود با صرف میلیونها دلار در جزیره کوچک گایانای انگلیس بخاطر جلوگیری از اعتراضات کارگری نقشه و طرح اعتصاب ناخواسته ای را به کارگران این کشور تحمیل کرد. در نتیجه اعتصاب و ناآرامیها، ارتش انگلیس وارد این جزیره شده و آن را به اشغال خود درآورد. در همان سال همین انستیتو با دخالت خود در جزایر دومینکن دولت خوان بش را سرنگون کرد. در جریان این مداخله، ۲۰ هزار سرباز دریایی امریکا وارد این کشور شدند و هنوز هم این کشور را به عنوان بخشی از امریکا زیر چکمه های خود دارند.

در سال ۱۹۶۴ به کمک روسای اتحادیه های تربیت شده در امریکا کودتایی نظامی دولت برزیل را سرنگون کرد. بدنبال کودتا روسای اتحادیه های برزیل کارگران را مجبور کردند که برای حفظ آرامش با انجماد دستمزدها موافقت کنند.

در اوروگوئه انستیتوی گسترش اتحادیه های آزاد به کمک مالی میلیونی سیا شروع به خانه سازی وسیعی کرد تا با واگذاری مسکن آنها را علیه اتحادیه های این کشور بسیج کند.

دراکوادور همین انستیتو هزاران کارگر را در کلاسهای اقتصادی بازار آزاد و روابط کارفرما- کارگری آموزش داد. این انستیتو تا حال بیش از ۲۴۳۶۶۸ نفر کارگر را بعنوان سازمانده و فعال اتحادیه ای آموزش داده است که از بین آنان ۱۶۰۰ نفر دوره های آموزش ویژه خود را با امکانات تمام در امریکا گذرانده اند.

در سال ۱۹۷۱ انستیتو به کمک سیا پس از مشاهده رفرمهای اقتصادی دولت آئنده میلیونها دلار به روسای اتحادیه های شیلی و سیاستمداران بشدت راست شیلی پرداخت نمود. تصمیم دولت آئنده برای ملی کردن صنعت نیکل این کشور خشم سرمایه داران شیلیایی و امریکایی را برانگیخت. آنها با کمک مستقیم سیا و ژنرال پینوشه کودتایی را در این کشور سازمان دادند. فجایع ناشی از این کودتا بقدری زشت و نفرت انگیز بود که هنوز از خاطره مردم این قاره زوده نشده است. بیشترین رشوه های کلان نصیب روسای اتحادیه مخابرات و حمل و نقل گردید. جالب اینجاست که این کودتا هم روز ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ اتفاق افتاد و شیلیاییهای تبعیدی آنرا ۱۱ سپتامبر شیلی میخوانند. نماینده انستیتو رابران اونیل پس از انجام کودتا با افتخار به دفتر مرکزی فدراسیون کار امریکا در واشنگتن مینویسد " شیلی اولین جنبش وسیع طبقه میانی علیه دولتی تبدیل گردید که با آرامی اما با اطمینان بسوی یک سیستم مارکسیست- لنینیستی میرفت. " همان طور که انتظار میرفت، پینوشه پس از بدست گرفتن قدرت هزاران فعال اتحادیه ای را بازداشت، زندانی، شکنجه و به جوخه های اعدام سپرد.

در سالهای اخیر بطور آشکارا فدراسیون کار امریکا و آی.سی.اف.تی.یو چهره خود را در ونزوئلا به نمایش گذاشتند. این بار اینان از طریق مرکز امریکایی برای همبستگی بین المللی کارگری که بیشترین بودجه آن از سوی اهدای ملی برای دموکراسی تامین میشود شروع به اقدامات خود در این کشور کردند. اهدای ملی برای دموکراسی در زمان ریاست جمهوری ریگان در سال ۱۹۸۳ تاسیس گردید. جالب توجه است که یکی از گردانندگان اولیه این نهاد، هنری کسینجر بود که نقش برجسته ای در کودتا علیه سالوادور آئنده بازی کرده بود. این نهاد با وجود اینکه از طریق دولت امریکا ایجاد شده، بظاهر مستقل عمل میکند و خود را به عنوان سازمانی نظیر ان.جی. او. ها به ثبت رسانده است. بنا بر اسناد خود این نهاد، بین سالهای ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۱ - ۴،۰۳۰،۳۳۱ دلار به کنفدراسیون کارگران ونزوئلا و کارفرمایان ارشد شرکت نفت این کشور کمک مالی کرده است. همین کمکهای مالی کنفدراسیون کارگران ونزوئلا را قادر ساخت که در اواخر ۲۰۰۲ با سازمان دادن یک اعتصاب ۶۳ روزه صنعت نفت این کشور را دچار اختلال جدی کند و راه را برای کودتای نظامیان علیه چاوز هموار سازد. پس از عدم موفقیت حرکات اعتصابیون و احزاب دست راستی این کشور، فدراسیون کار امریکا و آی.سی.اف.تی.یو بارها دولت چاوز را با صدور قطعنامه ها و ارسال نامه به مجامع بین المللی محکوم نمودند. (امیدوارم خواننده در مورد چاوز و جنبش طبقه خرده بورژوازی امریکای لاتین که امروزه کارگران را زیر شعار مبارزه با "امپریالیسم امریکا" به زائده بورژوازی این کشور ها تبدیل کرده اند دچار توهم نگردد. این روندی است که برای مدتی ادامه خواهد یافت. بولیوی، نیکاراگوئه، اکوادور و ونزوئلا که هر کدام کمابیش بخشی از سیاستهای اقتصادی نظیر کوبا را در پیش گرفته اند برای مدتی کارگران این قاره را بدنبال خود خواهند کشید.)

فدراسیون کار آمریکا بدنبال رفرمهای گورباچف بتدریج فعالیت خود را برای ایجاد اتحادیه های کارگری آزاد در روسیه شروع و در دوران یلتسن تشدید کرد. پس از درهم ریختن اتحادیه های کارگری دوران شوروی اتحادیه های مستقلی در روسیه شروع به کار کردند و در مدت نسبتاً کوتاهی اعضای همان اتحادیه های سابق را تحت مدیریت روسای جدید، سازمان دادند. هیات اعزامی فدراسیون کار آمریکا فعالیت خود را با افتتاح دفتری ابتدا در مسکو با استخدام چند همکار روسی شروع کرد. در ابتدا فعالیت این هیات اعزامی دادن مشاوره و کار تحقیقاتی و همکاری با فعالین اتحادیه های کارگری روسیه بود، اما این نوع فعالیت پس از جذب تعدادی از کارگران روسی و خانواده ها و آشنایان آنها تبدیل به رقابت با اتحادیه های کارگری روسی گردید. تام برادلی نماینده فدراسیون کار آمریکا در سال ۱۹۹۴ چهل سازمانده در اختیار داشت. به نظر برادلی اتحادیه های روسی همان اتحادیه های قبلی است که تحت نفوذ "کمونیستهای روسی" کار میکنند، استقلال نداشته و اتحادیه های واقعی محسوب نمیشوند. این اتحادیه ها باید از سوی سازماندهندگان امریکایی دوباره آموزش دیده و تحت نظارت اتحادیه های آزاد امریکایی تجدید سازمان یابند. در مقابل ایرادات برادلی، یکی از روسای روسی اتحادیه ها می گوید " تاکتیک و استراتژی اتحادیه های امریکایی بدین میماند که فردی، مشت زنی را از کسی بیاموزد که در ۵۰ مسابقه مشت زنی ۵۰ بار ناک اوت گردیده است" وی ادامه میدهد که اتحادیه های امریکایی خود قادر به سازمان دادن ۱۰ درصد کارگران امریکا نبوده اند چگونه میخواهند به کارگران روسی کمک کنند.

اتحادیه های امریکایی از سال ۱۹۹۳ شروع به انتشار روزنامه ای بنام دلو نموده اند که از طریق آن ساختن اتحادیه های آزاد کارگری را آموزش میدهد. فدراسیون مستقل اتحادیه های کارگری روسیه مرتباً با اتحادیه های دست ساخت امریکاییها اصطکاک دارد. یکی از درگیریهای معروف اینها برخورد به یلتسن و دستمزدهای عقب افتاده بود. فدراسیون کارگری روسیه در مقابل انحلال مجلس و دستمزد های عقب افتاده اعضای خود را تشویق نمود که با سازمان دادن تظاهرات و اعتصابات در مقابل یلتسن و سیاستهای بازار آزاد وی بایستند، درحالیکه اتحادیه های آزاد کارگری در مقابل یلتسن و سیاستهای وی کاملاً خاموش ماندند. این مساله سبب گردید که بخشی از اعضای این اتحادیه ها صفوف آنرا ترک کنند. جالب توجه اینکه زمانیکه هزاران خانواده کارگر اعتصابی معادن ماهها گرسنگی میکشیدند، سران اتحادیه های آزاد کارگری حقوقهای ۴۰۰ دلاری دریافت میکردند. این درحالی بود که حقوق ماهانه خود یلتسن بطور رسمی ۲۹۰ دلار بود.

آی.سی.اف.تی.یو. و اتحادیه های امریکایی در هر جا که توانستند با نفوذ در اتحادیه ها، اخلاص و آنها را به فساد کشانده اند. اینها حتی گاه با علم کامل به منفور بودن بعضی از شخصیتها، آنها را در راس اتحادیه های طرفدار خود قرار داده اند. یک تجربه آموزنده نمونه نلسون ماہومو در آفریقا بود. این شخص که بخاطر مظنون بودن به همکاری با سیا از کنگره پان آفریکن اخراج شده بود، در سال ۱۹۸۲ توسط مرکز کارگری آفریقایی- امریکایی در راس اتحادیه های کارگری سیاهپوست قرار گرفت. جالب توجه اینکه وی به مدت ۲۰ سال خارج از آفریقا زندگی کرده بود.

نمونه هایی از این دست فراوان است. انستیتوی آسیایی- امریکایی کارگر آزاد در سال ۱۹۶۸ اتحادیه های ویتنام را شکل داد و سپس اتحادیه هایی در ۳۰ کشور از جمله فیلیپین، بنگلادش، اندونزی، کره، تایلند، هنگ کنگ و ترکیه

را بوجود آورد.

همانطور که مشاهده میکنید، در پس هر کدام از این حقایق تاریخی، دنیایی از مناسبات و روابط علنی و مخفی نهفته است. در شرایط بسیار حساس کنونی، طبقه کارگرو فعالین صادق این جنبش باید بیشترین دقت را برای حفظ استقلال طبقاتی خود از سایر اقشار و طبقات مبذول دارند و اجازه ندهند دشمنان طبقاتی بنام آنان و برای آنها تشکیلات و سازمان بسازند. کارگران با وجود اینکه هر روز مجبورند برای جلوگیری از تعدیات لجام گسیخته سرمایه بکنند، باید بدانند که این مبارزه روزانه، اگر به مبارزه علیه معلول ها محدود شود، عقیم خواهد ماند. در یک کلام، کارگران اگر بخواهند زنجیر بردگیشان را بگسلند، راهی جز این ندارند که در درجه اول منافع آنی و آتی خود را در تقابل با دیگر طبقات و اقشار، با تسلط بر دانش طبقاتی خود تشخیص دهند و تشکل مستقلشان را سازمان دهند.

طبقه کارگرتنها به نیروی آگاهی، اتحاد و تشکل طبقاتی قادر خواهد بود، به مناسبات سرمایه داری پایان دهد، خود را به عنوان يك طبقه نفی کند و از این طریق کل بشریت را رها سازد.

مجید آذری

۴ مارس ۲۰۰۷

منابع

- 1- AFL-CIO's Dark Past, Henry Kelber
- 2- Third World Traveler, Workers of the World Undermined, Beth Sims
- 3- AFL-CIO in Venezuela, Kim Scipes, ZNET
- 4- US Labour Missionaries. No Blessing For Russian Workers
- 5- Labour Movement: Penetration point for U.S. Intelligence and Transnationals
- 6- AFL-CIO in Venezuela, Labor notes
- 7- Labor's Giant Steps, Art Preis
- 8- Advisor: Regan Threatened War Over Poland
- 9- Remember Solidarity! Poland journey to democracy
- 10- US Intelligence and Polish Crisis, 1980-1981, Douglas J, MacEachim, Centre for Study of Intelligence, 2001